

فرآیند جهانی شدن و فراگشت جامعه ایرانی

محمدرضا تاجیک

عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال چهارم • شماره سوم • پاییز ۱۳۸۰ • شماره مسلسل ۱۳

«ما دیگر مجبور نیستیم با نظامها و یا حتی با سرمایه‌داری یا دموکراسی، همچون مدلهایی که فقط یک گونه دارند، سر و کار داشته باشیم بلکه با تلاشهای متعدد، جهت یافتن راههایی برای افزایش فرصت زندگی مردم سر و کار داریم. این که تا چه زمان می‌توان زنده ماند!»
(رالف دارندورف ۱۹۹۷)

آیا در زمانه ما، مفهوم «جهانی شدن»، به یک «مفهوم استعلایی»^۱ تبدیل شده است که امکان گذر از هر مرز گفتمانی و قابلیت تکرار پذیری در بستر هر متنی را یافته است؟ آیا جهانی شدن در خطر تبدیل به «کلیشه» (آن ایده بزرگی که هر چیزی را احاطه می‌کند، لکن بینش اصولی و مهمی درباره شرایط معاصر بشر به دست نمی‌دهد) عصر ماست؟ آیا «جهانی شدن» نامی دیگر برای یک جامعه جهانی «پن اپتیکن» (سراسر بین) است که در آن چشم نظارتی و کنترلی «لویاتان» های مدرن هر حجابی را می‌درد و از هر حصار عبور می‌کند؟ آیا «جهانی شدن» خبر از شکل‌گیری یک «جغرافیای مشترک انسانی» و تقریر یک «بینامتن» می‌دهد که در عرصه آن، همگان به ایفای نقش برابر - حقوق دعوت شده‌اند؟ آیا «جهانی شدن» از نوعی نظم نوین جهانی که به تعبیر بوزان، خود یک نوع آنارشی بالغ است، نشأت نگرفته است؟ آیا فرآیند «جهانی شدن» با فرآیند گذار از «قدرت حاکم» به قدرت «انتظامی» و «مشرف بر حیات» انطباق ندارد؟ آیا «جهانی شدن» تلاشی برای تقریر فراروایتی دیگر و ترسیم چهره‌ای دیگر برای روایت «پسایان جهان و

1. Master Signifier

انسان» نیست؟ آیا جهانی شدن و جهان‌گرایی شکل جدید استعمار و آخرین مرحله امپریالیسم نیست؟ آیا جهانی شدن به مفهوم در دستور کار قرار گرفتن یک «استراتژی کلان» برای همسان و شبیه‌سازی ملل و فرهنگهای مختلف نیست؟ و آیا جهانی شدن، فرآیندی است که هیچ‌گونه مقصد تاریخی ثابت یا معینی ندارد؟

بی‌تردید، پرسشهای فوق، نشان از ابهامات و ایهامات ژرف و گسترده‌ای دارند که امروزه این مفهوم (جهانی شدن) را فرا گرفته و پدیده‌ای سخت پیچیده، تناقض‌آمیز و ناسازگون^۱ را به تصویر کشیده‌اند. سرانجام هر بحثی در زمینه تاثیرات و بازتابهای احتمالی چنین پدیده غبارآلوده و ناشناخته‌ای بر مناسبات و شؤون مختلف جامعه ایرانی، یارای مناقشه‌ای جدی را دارد. در هر فرض و از نظرگاهی کلی، سؤالات اساسی‌ای که جامعه امروز ما در مواجهه با پدیده جهانی شدن می‌باید بدان پاسخ دهد، عبارتند از: در شرایطی چنین پیچیده و ناسازگون، جامعه ایرانی چه باید (و چه نباید) بکند؟ در وضعیتی که مرزها شیشه‌ای شده‌اند و از ورای آنان فرهنگهای سایر ملل به گونه‌ای موازی دیده می‌شوند و اصالت، استقلال و زلالی فرهنگهای بومی، به مخاطره افتاده است، آیا جامعه ایرانی می‌تواند به دور خود دیواری به بلندای دیوار چین کشیده و از فرآیند همسان‌سازی^۲ و ناهمگون‌سازی^۳ و یا خردکردن هویتها^۴ که در متن و بطن «جهانی شدن» نهفته است، خود را برهاند؟ (۱) آیا ایران می‌تواند (و می‌باید) همانند بسیاری دیگر از جوامع، پدیده جهانی شدن را به مفهوم آسیب‌پذیری بیشتر در مقابل نیروهای ناآشنا و پیش‌بینی‌ناپذیر درک کند، که صیانت ذات فرهنگی و هستی‌شناختی او را به مخاطره می‌اندازد؟ آیا ایرانیان می‌باید نگران تمامیت فرهنگی و حاکمیت ملی خود در مقابل تهدیدهای ناشی از جهانی شدن باشند و از این بهراسند که در جریان سریع این پدیده صدایشان به گوش کسی نرسد؟ آیا اگر جهانی شدن در حال شکل‌گیری است و شبکه انبوهی از ارزشها و مناسبات مشترک بر روابط بین‌آحاد جهانی (دول و ملل) سایه افکنده است، جامعه‌ای همچون جامعه ایران، اساساً امکان و مجال بحث و تأمل دربارهٔ مسأله‌ای به نام «هویت ملی»، «ارزشها و فرهنگ ملی»، «امنیت ملی» و یا «دولت ملی» را خواهد داشت؟ آیا جهانی شدن یک «پروژه» اجتناب‌ناپذیر است و یا یک «پروژه» قابل اجتناب؟ آیا تمامیت و امنیت ملی ایران، در گرو پذیرش مقتضیات و مناسبات جهانی شدن است و یا پرهیز از آن؟

تحول ژرف رخ نموده در زمینه فناوری اطلاعاتی، به همراه خود یک تغییر در سرمشق (پارادایم) فناوری (از فناوری صنعتی به فناوری اطلاعاتی) را موجب شده است. امروزه، در حالی

1. Paradoxical

2. Homogenization

3. Heterogenization

4. Fragmentation of Identities

که فناوری اطلاعاتی به مهم‌ترین عامل تولید، رقابت‌پذیری، رشد اقتصادی و حضور در بازارهای جهانی تبدیل شده است، (۲) لیکن از رهگذر قوت بخشیدن به نیروهای مرکز گریز، جهان‌گرا و بازیگران متعدد دیگر، در چهره مهم‌ترین ابزارهای مبارزه‌خواه برای مرزهای سیاسی قلمرویی، به حاشیه‌رانی «دولت - ملت» و همچنین تحلیل بردن حاکمیت ملی ظاهر شده‌اند.

در چنین شرایطی، از یک سو، بازیگران ملی و فراملی بیش از هر دوران تاریخی دیگر، به «جهانی اندیشیدن و محلی عمل کردن» فرا خوانده می‌شوند (به بیان دیگر، در آغازین دهه این هزاره، جامعه جهانی بیش از هر زمان دیگری منتظر جهانی شدن درک‌تمازها، هویت‌های فرهنگی ملی و محلی و احترام به حقوق و حاکمیت سایر ملل است، از جانب دیگر، دول و ملل پیرامونی (حاشیه‌ای)، بیش از هر عصری به «جهانی اندیشیدن و جهانی عمل کردن» ناگزیر می‌شوند. در این حالت، به تعبیر بیمال قوش^۱ بسیاری از مشکلات جوامع، اساساً به جهانی شدن مربوط نمی‌گردد، بلکه به چگونگی کنترل آن ارتباط می‌یابد.

بنابراین، اگر چه، بسیاری از کشورهای به اصطلاح جهان سوم، مایل به سخن گفتن از فرآیند و پروژه‌ای (طرح‌واره) به نام جهانی شدن فهم تبعیضها، ناموزونی تقسیم منافع جهانی شدن، تهدید استقلال و تمایز فرهنگها و حاکمیتها، افزایش استعداد تحمیل اراده کشورهای صنعتی بر اثر فرآیند جهانی شدن، توزیع ناعادلانه قدرت و ثروت، تعمیق و گسترش فزاینده شکاف میان کشورهای غنی و فقیر هستند، لکن انتظار ندارند که کتاب جهانی شدن را عده‌ای خاص بنگارند و دیگران صرفاً خواننده غیر نقاد آن باشند؛ بلکه، اینان بر این انتظارند که باید شرایطی فراهم گردد که دیگران بتوانند «به جای خود و برای خود» سخن بگویند و در آن چیزی که به نام آنان و برای آنان نشان می‌خورد، سهم و نقش خود را ایفاء نمایند. اینان همچنین بر این باورند که می‌باید تمهیداتی اندیشیده شود تا بسیاری از مردم پدیده جهانی شدن را به مفهوم آسیب‌پذیری بیشتر در مقابل نیروهای ناآشنا و پیش‌بینی ناپذیر که موجب ناپایداری اقتصادی، اختلال اجتماعی، ناامنی و تهدید تمامیت فرهنگی و حاکمیت آنان می‌شود، تعریف ننمایند.

با این مقدمه کوتاه، می‌کوشیم بحث خود را درباره مفروضهای زیر سامان دهیم:

(۱) جامعه ایرانی، همچون بسیاری از جوامع دیگر، با فرصتهای ناشی از فرآیند جهانی شدن موافق است، لکن دغدغه و دلمشغولی اساسی آن عمدتاً ناظر بر تهدیدات ناشی از این فرآیند و یا پروژه است.

(۲) بسیاری از کشورهای در حال توسعه، با ارتباط برابر حقوق و متقابل نقش آفرینان جهانی

موافق هستند، لکن معتقد به حذف و یا تقلیل نقش کشورهای توسعه نیافته و یا در حال توسعه از گردونه نقش آفرینان جهانی نیستند. اینان بر این باورند که باید شرایطی فراهم شود که تمامی کشورهای کوچک و بزرگ بتوانند در عرصه جهانی نقش آفرینی مؤثری داشته باشند.

۳) این جوامع، به اهمیت پیشرفتهای تکنولوژیک و ارتباطی واقفند، لکن نسبت به پاره‌ای تلاشها برای یکسویه کردن جریان آن از رهگذر ایجاد انحصارهای گوناگون معترض هستند. ۴) این کشورها، همچنین با حذف موانع تجاری موافق هستند، اما این زمانی است که در بازار جهانی امکان عادلانه‌ای برای عرضه تمامی کشورها ایجاد شود.

۵) بسیاری از این جوامع معتقدند که جهانی شدن در برگیرنده منافی نظیر: «رشد سریع اقتصادی»، «بالا بردن استانداردهای زندگی، سرعت یافتن نوآوریها و ارتقای تکنولوژی و مهارتهای مدیریتی» است، لکن در شرایط کنونی نسبت به همگانی بودن آن تردید دارند.

۶) در مجموع، جهانی شدن و انفجار اطلاعات پدیده‌هایی دوچهره‌اند: با تمامی فرصتهایی که همراه دارند، تهی از این تهدید نیستند که امنیت هستی شناختی و وجودی جوامع و آدمیان را به مخاطره اندازند و آنان را به بحران هویت دچار سازند تا چنان شوند که خود ندانند کیستند و در آن واحد دهها «من» برای خود فرض کنند و برای رهایی از ابهامی به دامن ابهام دیگر بگریزند... به قول مولانا:

هوش را توزیع کردی بر جهات می‌نیرزد تیره‌یی آن ترهات

فرضیه این نوشتار نیز در قالب این گزاره‌ها شکل می‌یابد که: گفتمان «جهانی شدن» یک فراگفتمان مبتنی بر قدرت «انتظامی و مشرف بر حیات» است، که انسانها و جوامع ضعیف (فاقد قدرت) را ایزه و سوخته خود قرار داده و فراگیری و شمولیت خود را در پرتو به انقیاد کشیدن آنان جستجو می‌کند. از این رو فرآیند جهانی شدن با فراگشت محلی‌گرایی ایجاد یک ناسازه تهدیدآمیز و بحران‌زا نموده و تمامیت هویتی و امنیتی این جوامع (از جمله ایران) را به مخاطره جدی گرفتار می‌سازد.

الف. جهانی شدن: تهدیدها و فرصتها

به رغم فرصت بیش از چهارصد ساله واژه جهانی^۱ و نیز به رغم آن که اصطلاحهایی نظیر «Globalizing, Globalize, Globalization» از حدود سالهای ۱۹۶۰ وارد ادبیات عامه شده است، لکن تاکنون گفتمانی واحد درباره مفهوم «جهانی شدن» تقریر نشده است. (۳) به بیان دیگر،

1. global

کماکان مفهوم «جهانی شدن» از فقدان یک اجماع نظری جهانی رنج می‌برد. برخی از اندیشه‌گران، نقطه عزیمت خود را برای ورود به لایه‌های درونی این مفهوم «آثار مثبت و منفی» آن قرار داده‌اند؛ پاره‌ای دیگر، بر نقش دولت - ملتها در فرآیند جهانی شدن تاکید ورزیده‌اند؛ بعضی دیگر، جهانی شدن را در چهره یکی از ابعاد و عرصه‌های آن مورد تدقیق قرار داده‌اند؛ و عده‌ای نیز به علل و عوامل تاریخی و ... این فرآیند اشاره کرده‌اند.

افزون این که، برخی جهانی شدن را تجلی این برداشت متداول و شایع دانسته‌اند که جهان به سرعت از طریق نیروهای اقتصادی و تکنولوژیکی در حال تبدیل به یک فضای اجتماعی مشترک و واحد است و رویدادهای واقع در یک منطقه از جهان، می‌تواند پیامدهای مهمی برای اقبال زندگی افراد و جوامع در سوی دیگری از جهان داشته باشد. برای عده‌ای، جهانی شدن با یک احساس تسلیم قضا و قدر شدن و ناامنی دایمی همراه است، زیرا به نظر می‌رسد مقیاس تغییر و تحول اجتماعی و اقتصادی معاصر، (۴) قابلیت و توانایی دولتهای ملی یا شهروندان را برای کنترل، مقابله یا مقاومت در برابر آن تحول، تحلیل می‌برد. برخی دیگر، بر این تصورند که تکنولوژی اطلاعاتی، به گونه گسترده‌ای قابلیت «در دسترس» قرار گرفتن را یافته است، از این رو انحصار دولتها بر انباشت و مدیریت عظیم اطلاعات را شکسته و دولتها را از تفاوتی که بدین جهت از آن بهره می‌بردند، محروم ساخته، برداشت انسانها را از مقوله‌ای به نام «فاصله» به شدت تحت تاثیر قرار داده، تعریف آنان را از «جامعه» و «وفاداری»^۱ متحول ساخته، نظم سلسله مراتبی را ویران کرده و قدرت را میان بازیگران فردی و جمعی بسیاری توزیع نموده است. (۵) عده‌ای، جهانی شدن را به میزان زیادی افسانه دانسته، یا حداکثر آن را ادامه روندهایی می‌دانند که از دیرباز وجود داشته‌اند. (۶) برخی مردمان نیز، جهانی شدن را چیزی جز «آمریکایی / غربی شدن»، «چهره جدید استعمار»، «آخرین مرحله امپریالیسم»، «توجیه عقلی - سیاسی مناسب برای اجرای راهبردهای اقتصادی نئولیبرال ارتدکس»، «تقویت توزیع نابرابر ثروت میان بخشهای مختلف جهان و افزایش فاصله میان بخشهای توسعه یافته و توسعه نیافته‌ی جهان»، و غلیظ شدن فرآیند جهان‌شمولی، نمی‌دانند.

پاره‌ای از اندیشه‌وران، با رویکردی فراگیر و ناظر بر مؤلفه‌ها و عرصه‌های مختلف، تلاش کرده‌اند که «جهانی‌گرایی» را از حصارهای تنگ و باریک تعاریف یک سویه‌نگر و محدود برهانند و تعاریفی موسع‌تر از آن به دست دهند؛ برای نمونه رابرتسون^۲ (۱۹۹۲) معتقد است:

«جهانی شدن، که در قرن بیستم به صورت یک شعور کل‌گرا تجلی پیدا کرد، مستلزم وابسته

کردن نقاط مرجع فردی و ملی به نقاط مرجع عام و فراملی است. از این رو، جهانی شدن ایجاد ارتباطات فرهنگی، اجتماعی و پدیده شناختی بین چهار عامل زیر را شامل می‌شود:» (۷)

۱- خویشتن فرد،

۲- جامعه ملی،

۳- نظام بین‌المللی جوامع، و

۴- بشریت به طور کلی.

این چهار عامل، بر روی هم، یک «میدان جهانی» تشکیل می‌دهند که شامل تمامی اجزایی است که ما برای تحلیل جهانی شدن به آنها نیاز داریم. تحت شرایط جهانی شدن ارتباطات پدیده شناختی و نسبی شدن زیر بین این چهار عامل به وجود می‌آید: - خویشتن فرد، به صورت شهروند جامعه ملی، در مقایسه با تحولات در سایر جوامع به منزله نمونه‌ای از بشریت، تعریف می‌شود.

- یک جامعه ملی، که روابط مسأله داری با شهروندان خود دارد از لحاظ آزادی و کنترل، خود را عنصری از جامعه ملتها می‌شناساند و باید حقوق شهروندی را در زمینه حقوق بشر به طور عام تأمین کند.

- نظام بین‌المللی، متکی به محدودیت حاکمیتی است که جوامع ملی از آن برخوردارند که استانداردهایی را برای رفتار فردی تعیین می‌کند و کنترل واقعی بر روی آرمانهای بشری اعمال می‌کند.

- بشریت، در قالب حقوق فردی تعریف می‌شود که در تمهیدات شهروندی جوامع ملی بیان شده است و از طریق نظام بین‌المللی جوامع مشروعیت پیدا می‌کند و به اجرا گذاشته می‌شود.

از نظر دیوید هلد^۱ «جهان‌گرایی، متضمن تغییر شکل در فضای سازمان انسانی و فعالیت و اقدام فراقاره‌ای یا الگوهای بین منطقه‌ای اقدام، تعامل و اعمال قدرت است... قدرت سیاسی از رهگذر افزایش اهمیت و نفوذ سایر نظامهای قدرت (کمر مبنی بر سرزمین)، بازسازی و مجدداً مفهوم سازی شده و تا حدی تغییر یافته است. (۸)... «در این جهان در حال ظهور، شهروند، پارلمان ملی، مجامع منطقه‌ای و مقامات جهانی همه می‌توانند از هم متمایز باشند. اما نقشها در چارچوب پاسخگویی دمکراتیک و تصمیم‌گیریهای عمومی، به هم پیوسته و مرتبط هستند.» (۹) به اعتقاد وی:

1. David Held

«... دموکراسی برای هزاره جدید باید جهانی را تبیین کند که شهر آنها شامل شهروندهای چندگانه باشد. آنها باید هم شهروندان جوامع خود باشند، هم شهروندان مناطق وسیع و گسترده که در آنها زندگی می‌کنند و هم شهروندان یک جامعه جهانی جهان‌گرایانه. ما نیازگسترده داریم نهادهایی را توسعه بخشیم که این مسائل چندگانه را منعکس سازد؛ مسائل و موضوعاتی که مردم را قطع نظر از دولت - ملت‌های خاصی که در آن‌جا به دنیا آمده یا رشد کرده‌اند، به هم پیوند می‌دهد.» (۱۰)

باری بوزان، نیز تاکید می‌کند که:

«تلقی من این است که جهان‌گرایی اساساً پدیده‌ای اقتصادی است و در عین حال پدیده‌ای لجستیکی است که برای برقراری ارتباطات و قابلیت‌ها برای انتقال کالاها، افراد و اندیشه‌ها و ... در سرتاسر جهان به صورت سریعتر و آسانتر از گذشته، به کار می‌رود، اما آشکار نیست چه ساختار سیاسی جایگزینی نسبت به دولت وجود دارد، یا این که به واقع چگونه ما می‌توانیم از نظم جاری به نظم دیگری منتقل شویم. بر این اساس، ممکن است دولت به علت جهان‌گرایی در بحران باشد، اما تا به حال هیچ جایگزین قابل دسترس آشکاری عرضه نگردیده و محقق نشده است؛ حتی در جایی که ممکن است برای آینده به نحو قانع‌کننده و قابل قبولی، طرح و مدلی در نظر گرفته شود (و من از این حیث اتحادیه اروپا را در نظر دارم)، هنوز به مثابه یک تأسیس و ساخت سیاسی، بسیار مشکل‌زا است.» (۱۱)

آنتونی مک‌گرو، جهانی شدن را دربرگیرنده دقایق زیر می‌داند:

«۱) فعالیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در شرایط جهانی شدن بر ماورای مرزهای ملی تاثیر گذاشته و از آنها تاثیر می‌پذیرند.

۲) جهانی شدن حجم کنش متقابل را تشدید کرده و افزایش می‌دهد و یک سیستم جدید جهانی پدید می‌آورد.

۳) افزایش شدت و وسعت ارتباطات، به محو شدن فاصله، موضوعهای داخلی و خارجی می‌انجامد و ارتباطات به حدی عمق می‌یابد که هر کس در کنار زندگی محلی خود یک صبغه جهانی نیز در زندگی خویش احساس می‌کند.

۴) ارتباطات در حال رشد، مسایلی را در سطح فراملی ایجاد می‌کند که تنها از طریق همکاری جهانی قابل حل و فصل می‌باشند. تکثیر تسلیحات یا معضل مواد مخدر از جمله این موضوعات است.

۵) حجم و شدت ارتباطات، شبکه‌های به هم فشرده‌ای را بین دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی، جوامع، سازمانهای غیردولتی و شرکتهای چندملیتی به وجود می‌آورد، این شبکه‌ها به ایجاد یک سیستم جهانی منجر می‌شود که محدودیتهایی سیستمی برای فعالیتهای بازیگران مزبور

ایجاد می‌کند و خودمختاری آنها را کاهش می‌دهد.» (۱۲)

در یک نگرش کلی، می‌توان دقیق‌گفتمان «جهانی شدن» را در موارد زیر برجسته کرد:

- جهانی شدن اقتصاد
- تبدیل شدن دولتهای ملی به واحدهای اقتصادی
- ملیت‌زدایی (غیرملی شدن)^۱
- سرزمین‌زدایی (غیرسرزمینی شدن)^۲
- مکان‌زدایی^۳
- ظهور هویت‌های منفرد
- ظهور یک اقتصاد و فرهنگ جهانی واحد
- تبدیل جهان به یک کالبد اجتماعی واحد و ظهور یک نظم جهانی جدید
- تحلیل دولت - ملت مدرن
- تمرکز زدایی از ساختار، منابع و عناصر قدرت و حاکمیت
- تحول در الگوهای زندگی اجتماعی
- وفاداری زدایی
- سیال شدن سرمایه

بی‌تردید، جهانی شدن فرآیندی تناقض‌آمیز است. این فرآیند رواج استانداردهای عام رفتاری را در روابط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تشویق می‌کند، اما به همگون سازی نمی‌پردازد. این فرآیند در عین یکپارچه سازی، شکافهایی را نیز پدید می‌آورد. جهانی شدن، همزمان با ایجاد فرصتها، خطرهایی نیز فراهم می‌آورد. (۱۳) به بیان دیگر، جهانی شدن، همچون هر پدیده دیگری، باردار «تهدیدها» و «فرصتها»ی متعدد و متنوع است. از یکسو، به بیان دیوید هلد، امروز شبکه‌های الکترونیک کامپیوتری، مهم‌ترین زیرساخت و نیروی پویای فرآیند جهانی شدن هستند. این زیرساختهای جهانی شدن معاصر، باعث شده تا بازیگران قادر شوند از راه دور به اعمال قدرت و ایجاد تأثیرات مهم دست بزنند. بر این اساس، جهانی شدن معاصر در سپهر سیاست، دامنه و رسایی قدرت سیاسی، اقتدار و اشکال حاکمیت را متحول می‌کند. جهانی شدن، قدرتها را با هر میزان فاصله فیزیکی، در مجاورت بی‌سابقه هم قرار می‌دهد و پتانسیل تهدید را بالا می‌برد و بنابراین ساختارهای سیاسی - فیزیکی موجود را به مبارزه می‌طلبد و از جانب دیگر، از یک منظر استراتژیک، به طور مشخص می‌توان پدیده «جهانی شدن» را با «تهدیدها» و «فرصتها»ی زیر بازنمایی کرد:

1. Denationalization

2. Detritorization

3. Delocation

۱) تهدیدها

۱-۱- جهانی شدن، آسیب‌پذیریهای نسبت به تهدیدهای قدیمی ایجاد می‌کند. شبکه‌های جنایی با استفاده از پیشرفته‌ترین فناوریها، مواد مخدر، تسلیحات، فلزات و سنگهای گرانبها، حتی انسانها را به طور غیرقانونی نقل و انتقال می‌دهند. در واقع این عناصر «جامعه غیرمدنی» مجموعه عظیم فعالیت‌های غیرقانونی است» (۱۴)

۱-۲- با متکی شدن روزافزون بنیادهای نظامی به تکنولوژی ارتباطی و اطلاعاتی جدید نظیر شبکه‌های الکترونیکی کامپیوتری که عمدتاً غیرنظامی هستند، تشکیلات نظامی دولتهای ملی در مقابل حملات و تهدیدهای غیرمسلحانه و جنگهای اطلاعاتی و تروریسم اطلاعاتی به شدت بی‌حفاظ می‌شوند.

۱-۳- این تکنولوژیهای جدید موجب منسوخ شدن جنگهای بزرگ که عمدتاً میان ملل رخ می‌داد و ظهور جنگهای اطلاعاتی می‌شوند که مهم‌ترین تسلیحات آن، خود تکنولوژی اطلاعاتی است که دولتها کمترین کنترل را بر تولید و توزیع آنها دارند. به علاوه، ارتشهای آنان برای نبرد در چنین جنگهایی آموزش ندیده‌اند؛ تکنولوژی ارتباطی و اطلاعاتی جدید موجب اشاعه توان و قدرت خشونت (نمادی و فیزیکی) در جامعه در سطح وسیعی از یک طرف و بازیگران فراملی در سطح دیگر، می‌شود.

۱-۴- تکنولوژی اطلاعاتی، افراد، گروههای سازمان یافته و موجودیتهای دیگر را قادر می‌سازد تا از فواصل دور و فقط با یک رایانه، مودم و یک خط تلفن سخت‌ترین ضربه‌های فلج‌کننده را به دولتها وارد سازند. تکنولوژی اطلاعاتی این توان را به افراد و گروهها می‌دهد که برضد همدیگر و در برابر دولت دست به جنگ اطلاعاتی بزنند. این امر باعث می‌شود که خشونت در ساختارهای اجتماعی جامعه پخش شود، به طوری که دولتها ناگزیر از ورود به یک جنگ پارتیزانی دائمی گردند. این، خود قسمت عمده‌ای از منابع و مشروعیت دولتهای ملی را تحلیل می‌برد.

۱-۵- تکنولوژی اطلاعاتی موجب جهانی شدن نظام مالی و کاهش کنترل و اهمیت بانکهای مرکزی دولتها و در نتیجه تضعیف حاکمیت دولتهای ملی بر نظام مالی می‌شوند. با تکنولوژی اطلاعاتی، جهان به یک بازار ۲۴ ساعته مالی تبدیل می‌شود و پول به صورت جریانهایی از الکترونها در می‌آید که بدون توقف و وقعی به مرزهای ملی، بین اقتصادها گردش می‌یابد. ... یکی از پیامدهای مستقیم از بین رفتن کنترل دولتهای ملی بر نظام مالی، پس رفت در توانایی دولت ملی برای اخذ مالیات از فعالیت‌ها و واحدهای اقتصادی و در نتیجه کاهش توانایی دولت در تأمین کالاهای عمومی و از دست رفتن یکی از مایه‌های اساسی حیات و مشروعیت آن می‌باشد.

۱-۶- از لحاظ حاکمیت سیاسی، تکنولوژیهای ارتباطاتی - اطلاعاتی با کاهش دادن هزینه‌های ارتباطات و هماهنگی، باعث می‌شوند تا شبکه‌های نامتمرکز، بر دیگر اشکال سازمانی برتری یابند. در این شبکه‌ها، افراد و گروهها بدون حضور فیزیکی یا ساخت نهادی - مثل احزاب که احتیاج به رسمیت شناسی داشته باشند - برای اقدام مشترک به هم مرتبط می‌شوند. این تکنولوژیهای جدید، دارای استعداد تقسیم جامعه در عرض مرزهای جدید هستند. شبکه‌های الکترونیکی رأس و مرکز ندارند، بلکه گلوگاههای متعددی دارند که در آنجا مجموعه‌ای از افراد و گروهها برای اهداف مشترک با هم تعامل می‌کنند. از نظر قرون وسطاگرایان جدید، CITS^۱ فعالان جهان را قادر می‌سازد تا دست به ایجاد اجتماعات و انجمنهای مجازی بزنند. این انجمنها تجلی فیزیکی ندارند و در داخل شبکه‌های الکترونیکی شکل می‌گیرند. ایجاد این انجمنها، آسان و سریع است و می‌توان برای هر هدفی آنها را پدید آورد. دولت‌های ملی برای شناسایی این انجمنها - که اغلب فعالیتهای ضد دولتی دارند - با معضل بزرگی روبرو هستند. آنها حقیقتاً بر حاکمیت و امنیت دولت - ملت در قلمرو کشور تهدید وارد می‌سازند. همچنین، افراد، گروهها، شرکتها و ... به واسطه CITS موفق به ایجاد شبکه و اتصال با شبکه‌های جهانی می‌شوند. این شبکه‌ها آنها را قادر می‌سازند تا منافع، اهداف و نظرات و ایده‌های خویش را به طور مستقل تعقیب و بیان کنند و از این جهت دولت‌ها را که به طور سنتی تنها نماینده و سخنگوی مردم در مذاکرات، تعاملها و روابط بین‌المللی بوده‌اند در حاشیه قرار دهند.

۱-۷- تکنولوژی اطلاعاتی فضا و فاصله را در زمان متلاشی ساخته است. اگر هزاره‌ای را که در آستانه پیوستن به تاریخ قرار دارد به مثابه عصری بشناسیم که بشر در آن برای اولین بار به فضای سیاره‌ای مشترک خود پی برد، سده نخست هزاره آینده را می‌توان قرنی دانست که در آن بشر به طور بالقوه، اگر نه بالفعل، به اتصال کامل در زمان حقیقی دست خواهد یافت. ما شاهد آن چیزی خواهیم بود که آن را «مرگ و زوال فاصله» خوانده‌اند. (۱۵) با خلق جوامع مجازی دارای علایق و منافع مشترک - که برخی آنها را «جوامع انتخاب» یا «قبایل ذوقی و تفنی» نامیده‌اند - با استفاده از وسایل الکترونیکی، مرزهای فیزیکی محله‌ها و موقعیتهای شغلی و تجاری ما، رفته رفته از بین می‌روند.

۱-۸- شبکه‌های الکترونیکی، ویروس آزادی را، که پادزهری برای آن وجود ندارد، به چهار گوشه جهان تسری می‌دهند.

۱-۹- تکنولوژیهای اطلاعاتی، ارتباط سودمدار بین مردم و نخبگان سیاسی را قطع و آنها را

1.Communications and Informative Tecnology. (CITs)

با منافع و هویت‌های فراملی پیوند می‌دهند. شکاف منفعتی بین بازیگران غیردولتی و نخبگان سیاسی موجب تحلیل رفتن مفهوم منافع ملی، امنیت ملی، اقتصاد ملی و ... و بنابراین منطق وجودی دولتها می‌شود.

۱۰-۱- تکنولوژی‌های نوین، محیطی جدید به نام سایبرسپیس^۱ ایجاد می‌کنند که مهم‌ترین خصیصه آن دگرگونی، عدم ثبات، تحول و تلاطم دایمی است. در خصوص تأثیر IT بر امنیت ملی، جدال نوپایی میان دو دسته از محققان وجود دارد: عده‌ای معروف به «نوقرون وسطاگرایان» برای این باورند که تکنولوژی‌های اطلاعاتی جدید با انتقال قدرت از «دولت - ملت»ها به افراد، گروهها و بازیگران فراملی و فروملی غیردولتی در نهایت موجب به حاشیه رفتن دولتها در عرصه روابط قدرت می‌شوند. شبکه‌های الکترونیکی و انتقال پول از یک اقتصاد به اقتصاد دیگر، کنترل دولت بر عناصر اصلی سیاستهای اقتصادی ملی، مثل سیاست بودجه، سیاست پولی و مالی و کنترل دولت بر عناصر اصلی سیاستهای اقتصادی ملی، مثل سیاست بودجه، سیاست پولی و مالی و کنترل آن بر نظام مالی یعنی مهم‌ترین حفاظتهای امنیتی اقتصاد ملی را تحلیل می‌برند.

۱۱-۱- از نظر سیاسی، تکنولوژی اطلاعاتی با ایجاد اجتماعات مجازی^۲ در داخل شبکه‌های الکترونیکی - موجودیتهای بدون ساختار فیزیکی - موجب تضعیف کنترل و مراقبت^۳ دولت ملی بر فضا و قلمرو کشور می‌شوند. به طور خلاصه، این محققان معتقد به پایان عمر دولت - ملتها و مفهوم امنیت ملی هستند.

۱۲-۱- پذیرش مقتضیات جهانی شدن به معنای پذیرش نظام سلسله مراتبی تک قطبی به رهبری کشورهای قدرتمند و تثبیت نظم ناعادلانه کنونی و استحاله ارزشهای ملی است. (۱۶)

۱۳-۱- آمریکا با به کارگیری استراتژی «برتری در همه سطوح» از مدتها مشغول افزایش توانایی خود در عرصه اطلاعات، آگاهی جهانی، ورود و دخالت در کلیه امور بین‌المللی، توانایی وارد کردن ضربه دقیق میان برد و برد بلند، دفاع همه جانبه هوایی و ضد موشکی، توانایی جنگی همه جانبه در زمین، دریا، هوا، فضا و بازدارندگی اتمی و حمایت لجستیکی از کلیه اقدامات فوق می‌باشد. جنگ‌افزارهای آینده که احتمالاً بدون دخالت انسان نیز به کار گرفته خواهند شد، به صورت سیستمی و با پردازش اطلاعات کسب شده از طریق شبکه‌ای از عوامل مختلف الکترونیکی هشدار دهنده عمل خواهد کرد و مشخصاتی از جمله دقت بالا و خارج از دید رادار، سبک و کوچک بودن را با خود خواهد داشت. میدان جنگ در قرن ۲۱ در پنج زمینه دریا، زمین، هوا، فضا و اطلاعات و احتمالاً درگیری فضایی در ماوراء جو خواهد بود. در این عرصه‌ها،

1. Cyberspace

2. Virtual Community

3. Surveillance

تسلیمات خارج از دید رادار، مهمات هدایت شونده دقیق، خودروهای بدون سرنشین و رباتهای جنگنده با یکدیگر درگیر خواهند شد و برتری تکنولوژیک هر یک مترادف با برتری در صحنه جنگ است.

۱۴-۱- هویت‌های سیاسی و وفاداری شهروندان، به طور محسوسی تقلیل و تخفیف خواهد یافت. به بیان دیگر، یکی بودن هویت فرد یا گروه با کشور، جای خود را به اشکال دیگری خواهد داد که ماوراء کشور هستند و در داخل کشور، نیز این اشکال به صورتهای قومی، مذهبی، ایدئولوژیکی یا سازمانهای مبتنی بر قبیله بروز خواهد کرد.

۱۵-۱- افراد و گروهها می‌توانند بدون مراجعه به دولت و در سطحی که تا به حال تصور ناپذیر بود دارای ارتباط شوند. هم‌اکنون، اقدام جمعی که مرزها را پشت سر می‌گذارد مصادیق تازه‌ای پیدا کرده است و به خوبی معلوم است که سازمانهای غیردولتی و گروههای ذی‌نفع ریشه‌دار خواهند توانست حتی در حالی که دیکتاتورها از مرزها نگهداری می‌کنند از آن، بگذرند.

۱۶-۱- در شرایطی این‌چنین، کشورهایی که نتوانند برای شهروندان خود رفاه اقتصادی، آزادی سیاسی و امنیت داخلی را فراهم آورند، ممکن است با مهاجرتهای فراوان، خصوصاً در بین تحصیل‌کردگان و نخبگان روبرو شوند. مهاجرت نخبگان به کشورهای پیشرفته، شکاف میان این کشورها و کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته را عمیق‌تر می‌سازد.

۱۷-۱- در محیط تکنولوژی آینده، افراد، ناچار از تطبیق دادن خود با سطوح جدیدی از پیچیدگی خواهند بود. هیچ‌کس درک کاملی از محیط نخواهد داشت و یا نخواهد توانست جریان عظیم و مستمر اطلاعاتی را که در حول و حوش محیط مزبور در حرکت است تحت کنترل درآورد. از جمله تأثیرات اجتماعی کلیدی فناوری در آینده ما، نقش بر آب شدن هرگونه تلاش در جهت ایجاد کنترل مرکزی بر روی آنها است. برای افراد و سازمانها، موفق شدن به معنای وفق دادن خود با یک زندگی سراسر آموزش و یادگیری و تغییر الگوهای عملکردی خواهد بود. ابزار و وسایل جدید اطلاع‌رسانی، به معلمان و راهنمایان ما تبدیل خواهند شد. در مقایسه با وضع کنونی، همه به جنبش و تحرک نسبی وادار می‌شوند. در چنین اوضاع و احوالی، برخی افراد و سازمانها خود را با شرایط جدید بهتر تطبیق می‌دهند و آنهایی که در این فرآیند عقب‌مانند، از نظر اقتصادی لطمه خواهند خورد. به طور خلاصه، فناوریهای نو فیلترهای جدیدی را برای جدا کردن برندگان از بازندگان اجتماع ایجاد خواهند کرد.

۱۸-۱- فشار برخاسته از کوتاه بودن فرصتهای واکنش، به فشارهای ناشی از پیچیدگی شرایط و گرانباری اطلاعات افزوده می‌شود. هم‌اینک اینترنت امکان آن را فراهم ساخته که در سراسر جهان کارهایی را که انجام دادن آنها سابق بر این مدتها به طول می‌انجامید، تقریباً در وقت

و زمان حقیقی انجام دهیم. در گذشته همواره فرصت آن را داشته‌ایم که خود را آماده کرده و واکنش نشان دهیم و نتایج بالقوه اقدامات خود را بسنجیم. در آینده هر چند ممکن است به فرآورش اطلاعات بیشتری بپردازیم، اما کنترل و نفوذی که خود فناوری بر ما اعمال خواهد کرد، مجال اندیشیدن (درباره اطلاعات مزبور) را از ما خواهد ستاند.

۱۹-۱- تفاوت محسوس میان داده‌ها، اطلاعات و دانش، یک محیط ادراکی و معرفتی بسیار پر تنش‌تر در برابر ما قرار می‌دهد.

۲۰-۱- تسریع فرآیند ورود به عرصه تکثر فرهنگی و درهم‌آمیختگی اجتماعی و کمرنگ شدن مرزهای فرهنگی.

۲) فرصتها

۱-۲- دولتهای ملی می‌توانند با استفاده از این تکنولوژیها بر قدرت خویش بیافزایند و حاکمیت خود را بیشتر استوار سازند. دولتهای ملی بر اثر CITS در حال زوال نیستند، بلکه در حال تجمع‌زدایی^۱ به بخشهای کارکردی مجزای خویش - دیوانهای دادگستری، نهادهای تنظیمی، دستگاههای اجرایی و حتی دستگاههای قانونگذاری - و تشکیل شبکه با همتهای خود در خارج هستند، نهادهای دولتی، خود، شبکه‌هایی فراملی شکل می‌دهند.

۲-۲- CITS رابطه بین حاکمیت، سرزمین و قدرت دولتی را متحول ساخته و آنها را در رابطه پیچیده‌تری قرار می‌دهد. آنها با انتقال قدرت از دولتهای ملی به بازیگران جدید و ایجاد نوعی موازنه قدرت میان این دو حاکمیت ملی را دگرگون می‌سازند؛ در این میان، نوع جدیدی از حاکمیت با عنوان «حاکمیت مشترک» ظهور خواهد کرد. در این شرایط، حاکمیت کمتر به مثابه یک مقام برای شرکت در رژیمهای بین‌المللی (شبکه‌های بین دولتی) و یک منبع چانه‌زنی در سیاستی که مشخصه آن شبکه‌های فراملی پیچیده است، درک می‌شود.

۳-۲- توسعه و پیشرفت تکنولوژی از یک نظر به توسعه و صلح جهانی و پدید آوردن نظام چند قطبی کمک خواهد کرد. روند جهانی شدن و ادغام اقتصادی، کشورها را وادار به همکاری گسترده‌ای ساخته و وابستگی اقتصادی بین ملتها افزایش یافته است. نتیجه چنین وضعیتی آن است که برای به دست آوردن نیروی انسانی تولید کننده و سرزمین‌های حاصلخیز یا منابع مهم اقتصادی، همانند گذشته جنگی صورت نخواهد گرفت و از این رو پتانسیل صلح افزایش چشمگیری پیدا کرده است.

۴-۲- با توجه به این که تکنولوژیهای جدید و پیشرفته عمدتاً بر پایه دانش بنا شده و سهم آن به صورت فزاینده‌ای جهانی گردیده است، اقتصاد مبتنی بر دانش نیز می‌تواند جهشهایی را در توسعه اقتصادی برای بسیاری از کشورها و مناطق به وجود آورد. بنابراین، توسعه تکنولوژی پیشرفته به جای آن که عاملی محدودکننده و بازدارنده باشد در خدمت روند صلح و توسعه است. ۵-۲- آمریکا، اروپا، ژاپن، چین و روسیه هر یک در رقابت شانه به شانه با یکدیگر در به دست آوردن و به کارگیری تکنولوژیهای جدید می‌باشند. بر اساس این رقابت، اقتصادهای منطقه‌ای شاهد تحول عظیمی که دست آورد آن استقلال نسبی آنها خصوصاً در بخش تکنولوژی جدید از آمریکا می‌باشد خواهند بود. با حصول چنین وضعیتی و کاهش نقش و نفوذ آمریکا در جایگاه یک قطب، ساختاری چند قطبی در جهان شکل خواهد گرفت. این روند محتوم، نتیجه طبیعی قوانین حاکم بر توسعه علوم و تکنولوژی و اقتصاد است و یک یا دو کشور قابلیت کنترل آن را نخواهند داشت. چند قطبی شدن جهان به صلح و ثبات در کره‌زمین منجر خواهد شد و توسعه تکنولوژیهای جدید، عامل و شتاب‌افزای^۱ چنین فرآیندی محسوب می‌گردند.

۶-۲- جهانی شدن نه فقط چون رشد اقتصادی جهانی را تسهیل می‌کند بلکه از این جهت که برتر از حاکمیت دولتها (که با ایجاد جنگها بشر را دچار رنج و عذاب کرده‌اند) قرار می‌گیرد اساساً پدیده خوبی است.

۷-۲- شبکه یکپارچه اطلاعات جهانی، توسعه پلورالیسم را به دنبال دارد؛ برای نمونه، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، افزون بر دلایل متعددی که تاکنون برای آن برشمرده‌اند، ریشه در ناتوانی نظام بسته این کشور در سازوار ساختن خود با ضروریات اقتصادی، جریان اطلاعات و تقاضاهای جدید بازار از عوامل مهم و مکمل داشت. به بیان دیگر، وسایل ارتباطی چندگانه، کنترل اطلاعات را مشکل‌تر از گذشته کرده و یک جامعه مدنی ناراضی، هر چند نادقیق پدید آورده و فضای عمومی جدیدی را به وجود آورده است. ایجاد جامعه مدنی، پیش شرط مردم سالاری واقعی است و جامعه مدنی با افزایش امکانات ایجاد پیوند و شبکه‌های ارتباطی، مردم سالاری را به پیش می‌راند. (۱۷)

۸-۲- حتی اگر صلح و مردم سالاری در تمام دنیا پیروز نشود، دیکتاتورها به یک دلیل جدید و نیز به دلایل قدیمی، کنترل شهروندان را بسیار مشکل‌تر خواهند یافت. علاوه بر ناتوانی دولتهای مستبد در کنترل کردن جریان اطلاعات در داخل مرزهای خود، افراد و گروهها نیز خواهند توانست بدون مراجعه به دولت و در سطحی که تا به حال تصور ناپذیر بود دارای ارتباط بین‌المللی

شوند. هم‌اکنون، اقدام جمعی که مرزها را پشت سر می‌گذارد مصادیق تازه‌ای پیدا کرده است و به خوبی معلوم است که سازمانهای غیردولتی و گروههای ذی‌نفع ریشه‌دار خواهند توانست حتی در حالی که مرزها به دست دیکتاتورها نگهداری می‌شود از مرزها عبور کنند.

۲-۹- اینترنت به جای اطلاعات عمدتاً انفعالی، اطلاعات تعاملی را برای کاربران خود فراهم خواهد آورد و در موضوعاتی که بر می‌گزینیم به یک معلم و استاد تبدیل خواهد شد؛ اگر صرفاً چنین باشد، محدوده‌های زمانی اهمیت بیشتری از مرزهای جغرافیایی و فیزیکی خواهند یافت.

ب. جهانی شدن و امنیت ملی ایران

بی‌تردید، با تغییر محیط امنیتی، هدفها و راهبردها نیز تغییر خواهند کرد. با جهانی‌تر شدن پدیده «جهانی شدن»، دگرگونی و تحول، اصل به شمار رفته و ثبات به استثناء تبدیل می‌گردد. در این دنیا، چیز با ثبات، تغییر است و اتکاء از روی «فیدبک» به «فیدفوروارد» منتقل می‌شود. در اصطلاح ریاضی، تابع تغییرات از حالت پیوسته به گسسته تبدیل می‌شود. سرعت تغییرات در محیط بیرونی بسیار تندتر از سرعت پاسخی است که انسانها به این تحولات می‌دهند. در این شرایط، برنامه‌ریزی استراتژیک به واسطه دگرگونی دائمی روندها و رخدادها، یک برنامه‌ریزی بلند مدت نیست؛ در واقع استراتژی مدیریت عبارت است از مجموعه برنامه‌ریزی‌ای که ما را در استفاده هر چه بهتر از فرصتهایی که رقبا نیز در پی آن هستند، یاری می‌دهد.

در چند دهه آینده، تغییرات ژرف و گسترده «فناوری اطلاعات»، «فناوری زیستی» و میکروالکترومکانیک، محیط امنیتی تمامی واحدهای ملی را دستخوش تحولات محسوسی خواهند کرد. فناوری اطلاعات، بخش عمده محیط ما را هم از لحاظ وسایل و هم در مورد ارتباط با سایر افراد، تعاملی خواهد ساخت. یک محیط کار مجازی مطابق نیاز و سلیقه ما، هر گاه اراده کنیم، همراه ما خواهد بود؛ غالب افراد و مقادیر عظیمی از اطلاعات در هر زمان و مکان قابل دسترسی خواهند بود و جهانی شدن شتابان شبکه‌های الکترونیکی، تحولات عظیمی در عرصه امور نظامی، امنیتی و اطلاعاتی را در پی خواهد آورد.

یکی از کاربردهای مهم شبکه‌های الکترونیکی و تکنولوژی اطلاعاتی جنگ اطلاعاتی است. این جنگ دو شکل عمده دارد: «نت‌وار»^۱ که بر ضد جوامع طراحی و هدف‌گیری می‌شود و «سایبروار»^۲ که به طور خاص نیروها و زیرساختهای نظامی و امنیتی هدف آن هستند. هدف اصلی جنگ اطلاعاتی نه تخریب انبوه، بلکه از هم گسیختن و غیرعملیاتی کردن انبوه است. در

شرایط جدید، هم در منابع ایجاد تهدید (از تمام انواع) و هم در نوع تهدیدها و هم در ابزارهای ایجاد تهدید، تحولی در حال وقوع است. با جنگ اطلاعاتی، تشخیص حمله کننده، زمان و مکان حمله کننده بسیاری مشکل و حتی امکان ناپذیر است. در شرایطی که بنیادهای نظامی، اطلاعاتی و بخشهای حساس جامعه به طور فزاینده‌ای بر شبکه‌های الکترونیکی متکی می‌شوند، ما نمی‌دانیم که چه کسانی و یا چه نیروهایی با چه قابلیت‌ها و مهارت‌های اطلاعاتی از طریق شبکه، حریم حاکمیت ما را درمی‌نوردند. جنگ اطلاعاتی، مجموعه‌ای از جنگ‌ها با شدت پایین و متوسط در برمی‌گیرد که زیرساختها و نیروهای نظامی و اطلاعاتی ما برای مقابله با آن خوب سازمان نیافته‌اند؛ مثلاً، جنگ اطلاعاتی موجب گسترده شدن میدان نبرد به تمام سطوح جامعه و فضاهای دیگر و ظهور بازیگران دیگری از جمله هویت‌های منفرد به مثابه منابع بالقوه تهدید می‌شود که نیروهای نظامی و اطلاعاتی ما برای مقابله با آنها آموزش چندانی ندیده‌اند.

فناوری زیستی، در دهه آینده از تاثیرات شگرف‌تر اجتماعی نسبت به فناوری اطلاعاتی برخوردار خواهند شد. مهندسی ژنتیک و پژوهش‌های بافت‌شناسی، امکان انتخاب جنسیت و صفات خاص در نوزادان را ممکن می‌سازد. همانندسازی اعضای بدن انسان، ممکن و در مواردی معمول خواهد بود. میکروالکترونیک‌های ارزان و با قابلیت‌های بالا، در ابزار و وسایل و محیط فیزیکی افرادی که در جوامع پیشرفته زندگی می‌کنند، به فراوانی یافت خواهد شد. ما با وسایل میکروالکترومکانیکی که در آنها حس‌گرها، فرستنده‌ها، گیرنده‌ها، و یا فعال کننده‌ها به اندازه یک ترازیستور کوچک ساخته شده‌اند، سر و کار خواهیم داشت.

از رهگذر انقلاب «نانو تکنولوژی» (فناوریهای حساس)، به تدریج توانمندیهای جدید در ابزار میکروالکترومکانیک یکی پس از دیگری پدیدار خواهند شد. در نانو تکنولوژی، ابزار و وسایل با بهره‌گیری از روشهای ساخت مولکولی مشابه با آن چه در بدن انسان صورت می‌پذیرد، تولید می‌شوند. زیست تقلیدی، (تلاشی ارادی و عمدی در جهت سرمایه‌گذاری بر روی تجربیات و آموخته‌های طبیعت طی میلیون‌ها سال تکامل)، پایه و اساس بسیاری از پیشرفتهای جدید تکنولوژی را تشکیل خواهد داد. به قول اریک درکسلر، یکی از بنیانگذاران نانو تکنولوژی، در این فرآیند دستگاه و ابزار خلقت برای تغییر دادن ابزار و وسایلی که از آنها استفاده می‌کنیم، به کار گرفته خواهد شد.

در حال حاضر الگوی ساده اسنوکر یا توپ بیلیارد روابط بین الملل در رودرویی با هرج و مرج غیر قابل پیش‌بینی ناپدید شده است و یک تغییر فاز کاملاً محسوس در شرف وقوع است. روزناتو پنج‌منبع این تغییر فاز را که شروع آن همان موضوع تکنولوژی است به صورت زیر مشخص می‌کند: - فرصت‌یابی شدن، در جهت پیشبرد و توسعه تکنولوژی میکروالکترونیک که فواصل موجود در

سیاره زمین را کاهش داده و امکان جا به جایی سریع افراد، عقاید و منابع را در سر تا سر کره زمین فراهم کرده است.

- ظهور مسائل مربوط به سیاره زمین که حل آنها فراتر از حوزه اقتدار هر یک از دولتهاست.

- کاهش توانایی دولتها برای حل مشکل بر اساس موازین ملی.

- ظهور تشکلهای فرعی جدید و بسیار نیرومند در جوامع ملی.

- افزایش سطح تخصص، آموزش و تقویت توان واکنش شهروندان که ضربه پذیری آنها را در مقابل اقتدار دولت کاهش داده است.

در میان عوامل پنجگانه فوق، پویایی تکنولوژیک مهم تر از دیگر عوامل است: تکنولوژی، ابعاد و مقیاس مسائل انسانی را تغییر داده و به افراد اجازه می دهد که کارهای زیادی را در مدت زمان کمتری به انجام برسانند. کارهایی با نتایج گسترده و ارزشمند که حتی تصور انجام دادن آنها نیز در دورانهای گذشته وجود نداشته است. به طور خلاصه، این تکنولوژی است که آن چنان موجب تقویت وابستگی متقابل میان جوامع محلی، ملی و بین المللی شده است که هرگز در گذشته دیده نشده بود. (۱۸)

افزون بر تغییرات فوق، جهانی شدن (به تعبیر گیدنز) آثار جانبی نیز دارد:

«مناطق جدید اقتصادی و فرهنگی ایجاد می کند و گاهی مرزهای دولتهای ملی را در می نوردد... حرکت سه سویه جهانی شدن بر موقعیت و قدرت دولتها در سراسر جهان تاثیر می گذارد. حاکمیت، دیگر یک موضوع همه یا هیچ نیست. اگر هرگز بوده باشد: مرزها از آن چه بودند نامشخص تر می شوند، به ویژه در چارچوب اتحادیه اروپا با وجود این دولت ملی رو به اضمحلال نیست و دامنه حکومت با پیشرفت جهانی شدن، روی هم رفته، به جای این که محدود شود گسترش می یابد. برخی ملتها، در بعضی موقعیتهای، بیشتر از گذشته قدرت دارند، نه کمتر، مانند کشورهای اروپای شرقی به دنبال سقوط کمونیسم» (۱۹)

در این شرایط، نقش و خصوصیات کشورها در قرن آینده بستگی به این دارد که در برابر متغیرهای بی بدیل و معضلهای ایجاد آنان، چگونه واکنش نشان خواهند داد. برخی کشورها فرصتهای ناشی از این پدیده را به چنگ آورده ولی برخی دیگر خود را در معرض تهدید خواهند یافت. شماری قادر به ایجاد نظامهای تنظیم کننده و زیرساختهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی لازم برای مواجهه عقلایی و معطوف به تامین منافع ملی خود، خواهند بود؛ این که نهادهای سیاسی لازم برای برآوردن تقاضاهای جدید شهروندان خویش را به وجود آورند، اما عده دیگری توانایی انجام دادن این اقدامات را نخواهند داشت. برخی کشورها نیز تلاش خواهند کرد در برابر تغییرات مقاومت کرده و یا به بیان دیگر، پیوستن به نوآوریهای فنی سریع یا اقتصاد

یکپارچه جهانی را انتخاب نکنند. برای این کشورها، تاریخ پایان نیافته و دنیای «ایسم» هاهنوز زنده است؛ در واقع ژئوپلتیک می‌تواند نوعی سیاست فرهنگی شود.

اما، در این میانه و زمانه و در رویارویی با این پدیده (جهانی شدن) واکنش ایران چیست و یا چه می‌تواند باشد؟ جامعه ایرانی، در شرایط کنونی از یکسو، با تغییرات ژرف و گسترده در محیط امنیتی خود مواجه است (تغییراتی نظیر: بروز و ظهور بازیگران جدید، تقلیل موقعیت استراتژیکی و ژئوپلتیکی، ظهور محیط و فضای الکترونیکی - اطلاعاتی بدیع، تغییر مفهوم و قواعد بازیهای فراملی و ...). و از جانب دیگر، به رغم این دگرگونیهای ژرف و گسترده، گفتمان مسلط امنیتی ما، همچنان سویه‌ها و دورنمایه‌های نگرش و رویکردی سنتی و سخت‌افزارانه است. کماکان گفتمان امنیتی این مرز و بوم، یک گفتمان «دولت محور»، «نخبه محور»، «ثبات محور»، «ارزش محور»، «عمدتاً مبتنی بر سخت‌افزار نظامی»، «مبتنی بر تمامیت ارضی و مرزهای مستحکم»، مبتنی بر وحدت و هویت شفاف ملی»، «مبتنی بر اقتصاد ملی و یا استقلال اقتصادی» و ... است. این «دقایق گفتمانی»، دقیقاً همانهایی هستند که پدیده جهانی شدن آن را به مبارزه خوانده است.

مشکل دیگر امروز ما، این است که میزان وابستگی ما بر «سایبرسپس» در بسیاری از جنبه‌های حیاتی خود، با سرعت بیشتری از میزان آگاهیمان از این محیط رشد می‌یابد. تکنولوژی اطلاعاتی و شبکه‌های الکترونیکی حقیقتاً ماهیت آموزه‌ها و کنشهای امنیتی - اطلاعاتی را متحول کرده‌اند؛ شبکه‌های الکترونیکی با رخنه در درون تمام زوایای یک نظام سیاسی، الزامات جدیدی را برای بقای آن چنان یک جامعه یا هستی سیاسی تحمیل می‌کنند.

درک و هضم سریع و صحیح این الزامات و مقضیات بی‌بدیل، لازمه هرگونه «تدبیر» تغییرات و تحولات پرتلاطم جامعه امروزی ایران است. اگر نتوانیم شکاف میان «تدبیر» و «تغییری» را که در شرایط کنونی، نخبگان تصمیم‌ساز ما با آن مواجه هستند، به سرعت مرتفع سازیم، باید منتظر بود که بسیاری از مدیران به تدریج خود به مثابه جزئی از مشکلات جامعه (و در حکم قسمتی از راه‌حل) نقش آفرینی کنند.

نتیجه‌گیری

در شرایط کنونی، موانع بسیاری بر سر راه «جهانی شدن» قرار دارند که رفع آنان اجماع موثر واحدهای ملی جهانی (اعم از توسعه یافته، در حال توسعه و توسعه نیافته) را می‌طلبد. یکی از این موانع، ناعادلانه بودن روند و فرآیند «توزیع اطلاعات» است. به این اعتبار شاید بتوان جهان کنونی را به دو جهان: (۱) «جهان اربابان (صاحبان = تولید کنندگان) اطلاعات» و (۲) «جهان فاقدان (مصرف کنندگان) اطلاعات» تقسیم کرد. بالمال، در این شرایط، هر گونه رابطه‌ای میان این

دو گروه از جوامع فقط می‌تواند «رابطه سلطه از نوع دیگر» باشد. دومین مانع، توزیع بسیار نابرابر منافع و فرصتهای ناشی از جهانی شدن است. معضل محوری در این عرصه، فقدان تضمین لازم جهت تبدیل «جهانی شدن» به یک نیروی مثبت برای تمامی مردم جهان است. سومین مشکل، در اراده معطوف به قدرت کشورهایی نهفته است که هنوز در بستر فراگفتمان آنان پرسش «چگونه باید در سطح بین‌المللی با یکدیگر بهتر حکومت کنیم؟» بی‌پاسخ مانده است و چهارمین مانع، امید بسیار اندکی است که به تحقق این آرزوی دبیر کل سازمان ملل (کوفی عنان) می‌رود: «... باید مردم را در مرکز هر آنچه انجام می‌دهیم قرار دهیم. هیچ ندایی با شکوه‌تر و هیچ مسؤولیتی بزرگتر از آن نیست که مردان و زنان و کودکان شهرها و روستاهای سرتاسر دنیا را قادر سازیم تا زندگی خود را بهبود بخشند. تنها در هنگامی که این امر اتفاق می‌افتد پی می‌بریم که جهانی شدن واقعاً فراگیر شده و به همگان اجازه داده که در فرصتهای آن سهیم باشند.» (۲۰)

بنابراین، در صورتی می‌توان به جهانی شدن به مثابه یک نیروی مثبت برای تمامی مردم جهان امید داشت که نخست، امکان و تضمین تحقق «آینده‌ای مشترک بر مبنای بشریت مشترک با تمامی تنوع و گوناگونی آن» وجود داشته باشد. دو دیگر، بتوان گفتمانی مسلط درباره‌ گزاره «در سطح بین‌المللی چگونه با یکدیگر بهتر حکومت نماییم»، تقریر کرد. سه دیگر، به بیان کوفی عنان، باید تمهیداتی اندیشید که مردم در مرکز هر آنچه انجام می‌دهیم قرار گیرند. به بیان وی، «هیچ ندایی با شکوه‌تر و هیچ مسؤولیتی بزرگتر از آن نیست که مردان و زنان و کودکان شهرها و روستاهای سرتاسر دنیا را قادر سازیم تا زندگی خود را بهبود بخشند. فقط در هنگامی که این امر روی می‌دهد پی می‌بریم که جهانی شدن واقعاً فراگیر گشته و به همگان اجازه سهیم شدن در فرصتهای آن را داده است. چهارم، تمامی آحاد جهانی نقش برابر حقوقی در تقریر گفتمان جدید و ایجاد جغرافیای مشترک انسانی - فرهنگی» داشته باشند.

تا چنین شرایطی کاملاً تحقق نیابد، طرح پدیده «جهانی شدن» به مثابه یک «پارادایم»، یک «فرآیند محتوم و فراگیر تاریخی» و یا یک «گفتمان مسلط جهانی»، خود، به مثابه یک تهدید جدی برای الگوی شایسته «جهانی شدن» جلوه یافته و صرفاً چهره‌ای دیگر از نظریه «پایان جهان و آخرین انسان» را به ذهن متبادر می‌کند که با پیروزی و تسلط یک ایدئولوژی (لیبرالیسم غربی) و تسلط بلامنازع یک «انسان» (انسان غربی) معنا می‌یابد و تا چنین شرایطی کاملاً تحقق نیابد، تهدیدهای ناشی از این پدیده برای کشورهای نظیر ایران، بسیار بیش از فرصتهای آن است.

در شرایط کنونی، جامعه ایرانی بیش از آن که نیازمند سخن گفتن در مورد این مقولات باشد، نیازمند ساختن و پرداختن آنان است. باید (به بیان گیدنز) کوشید تا یا در مقام موجد و معمار حوادث اتفاقیه در محیط ملی و فراملی خود نقش ایفاء نمود و یا حداقل بتوان در پدیده‌ها و جریان‌های حادث شده، تصرف کرد و آنان را در جهت تامین منافع خود سمت و سو داد.

یادداشتها

۱- این دو فرآیند اشاره به دو روند همزمان دارد که اولی منجر به نوعی شبیه‌سازی فرهنگی در سطح منطقه‌ای و جهانی خواهد شد و دیگری بیانگر روندی است که موجب از بین بردن یکپارچگی هویتی جامعه می‌شود و نوعی گم‌گشتگی و غریبی^۱ حاصل می‌شود.

۲- کوفی عنان، دبیر کل سازمان ملل متحد در گزارش خود تحت عنوان «ما مردمان» می‌نویسد: می‌دانیم اوضاع تا چه اندازه تغییر کرده است. از سال ۱۹۵۰ صادرات جهان حتی پس از تطبیق یافتن با تورم، ده برابر شده است و دائماً با سرعتی بیش از تولید ناخالص داخلی دنیا رشد می‌کند. سرمایه‌گذاری خارجی با آهنگی سریع‌تر افزایش یافته، میزان فروش شرکت‌های چند ملیتی، از صادرات جهان فراتر رفته و معاملات بین شعب شرکتها بخش رو به افزایشی از تجارت جهانی را تشکیل می‌دهد. جریان ارز خارجی تا میزان ۱/۵ تریلیون دلار در روز صعود کرده، در حالی که در سال ۱۹۷۳ که نرخ ثابت ارز خارجی سقوط کرد رقم فوق ۱۵ میلیارد دلار بود. یک مورد از ادغام مخابراتی فراملیتی منجر به ایجاد شرکتی شد که ارزش بازاری آن فراتر از تولید ناخالص داخلی تقریباً نیمی از اعضای ملل متحد است، هر چند که از لحاظ ارزش، شرکت فوق فقط در مقام چهارم قرار دارد. امروز هیاتهای نمایندگی مجمع عمومی که باید با فوریت گرد هم آیند می‌توانند اقیانوس اطلس را در کمتر از چهار ساعت طی کنند و اگر بخواهند می‌توانند در طول راه از طریق اینترنت یا مکالمه تلفنی به امور رسیدگی نمایند.

۳- رابرتسون تأکید می‌کند که فرآیند جهانی شدن چیز تازه‌ای نیست بلکه تاریخ آن به زمان نوگرایی و ظهور سرمایه‌داری برمی‌گردد. اما، نوگرایی فرآیند جهانی شدن را تسریع کرده و در طی دوران معاصر (اخیر) موجب تشدید سطح آگاهی شده است. بعلاوه، تمدن اروپایی، کانون اصلی و خاستگاه این تحول است. رابرتسون مسیر جهانی شدن را به صورت یک رشته پنج مرحله‌ای زیر ترسیم می‌کند: (در مالکوم واترز، جهانی شدن، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، تهران، انتشارات سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۹، صص ۷۱ - ۶۹)

۱- مرحله بدوی یا اولیه (اروپای ۱۷۵۰ - ۱۴۰۰)

- تجزیه کلیسا و ظهور جوامع دولت مدار

- کلیساهای جهانی کاتولیک

- ایجاد تعمیمهایی درباره بشریت و فرد

- نخستین نقشه‌های کره زمین

- جهان به مرکزیت خورشید
- تقویم جهانی در غرب
- اکتشافات جهانی
- استعمار
- ۲- مرحله نخستین (اروپای ۱۷۵۰ تا ۱۸۷۵)
 - دولت - ملت
 - دیپلماسی رسمی بین دولتها
 - شهروندی و گذرنامه
 - نمایندگانهای بین‌المللی و موافقت‌نامه‌های مربوط به ارتباطات
 - پیمانهای حقوقی بین‌المللی
 - نخستین ملتهای غیراروپایی
 - نخستین عقیده‌ها در خصوص بین‌المللی‌گرایی و جهان‌گرایی
- ۳- مرحله جهش (۱۸۷۵ تا ۱۹۲۵)
 - تعبیر مفهومی جهان در قالب چهار عامل جهانی‌کننده دولت - ملت، فرد، جامعه واحد بین‌المللی و بشریت واحد (مذکر)
 - ارتباطات بین‌المللی، ورزش و روابط فرهنگی
 - تقویم جهانی
 - نخستین جنگ جهانی
 - مهاجرت‌های وسیع بین‌المللی و محدودیت‌های آن
 - افزایش تعداد غیراروپاییان در باشگاه بین‌المللی دولت - ملتها
- ۴- مرحله تلاش برای کسب سلطه (۱۹۶۹ - ۱۹۲۵)
 - جامعه ملل و سازمان ملل متحد
 - جنگ جهانی دوم، جنگ سرد
 - مفهوم جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت
 - تهدید جهان با بمب اتمی
 - ظهور جهان سوم (بخشی از جهان)
- ۵- مرحله عدم قطعیت (۱۹۹۲-۱۹۶۹)
 - کشف فضا
 - ارزشهای فرامادی و گفتمان حقوقی
 - جوامع جهانی بر مبنای تبعیض جنسی، (جنسیت) قومیت و نژاد
 - سیال و پیچیده شدن روابط بین‌الملل

- شناخت مسائل زیست محیطی جهانی

- رسانه‌های گروهی جهانی از طریق دستیابی به تکنولوژی فضایی (تلویزیون ماهواره‌ای و غیره)
- ۴- پل هرست و گراهام تامسن در این باره می‌نویسند: گفته می‌شود که اقتصادی حقیقتاً جهانی ظهور کرده است، یا در حال ظهور است که در آن اقتصادهای ملی مجزا اهمیت خود را از دست می‌دهند و در نتیجه راهبردهای داخلی مدیریت اقتصاد ملی به گونه‌ای فزاینده از اهمیت ساقط می‌شوند. (در آنتونی گیدنز، راه سوم؛ بازسازی سوسیال دموکراسی، منوچهر صبوری کاشانی تهران، انتشارات شیرازه، ۱۳۷۸، ص ۳۵)
- ۵- به تعبیر کنیم اوامه ما اکنون در جهانی بدون مرز زندگی می‌کنیم، که در آن دولت ملی به صورت افسانه در آمده است و سیاستمداران هرگونه قدرت موثری را از دست داده‌اند در آنتونی گیدنز، راه سوم: بازسازی سوسیال دموکراسی، منوچهر صبوری کاشانی، تهران، انتشارات شیرازه، ۱۳۷۸، ص ۳۵)
- ۶- نگاه کنید به: آنتونی گیدنز، راه سوم: بازسازی سوسیال دموکراسی، منوچهر صبوری کاشانی تهران، انتشارات شیرازه، ۱۳۷۸، ص ۳۴
- گیدنز می‌افزاید: جای شگفتی نیست که این دیدگاه برای کسانی که می‌خواهند از اندیشه‌های سوسیال دموکراسی قدیم دفاع کنند جذابیت دارد. برای آنها، جهانی شدن یکی از اختراعات نولیبرالهاست. همان، صص ۳۴ - ۳۵.
- ۷- مالکوم واترز، جهانی شدن، اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی تهران، انتشارات سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۹، صص ۶۷ - ۶۸.
- ۸- هلد، همان، ص ۱۲۳.
- ۹- همان، ص ۱۳۴
- ۱۰- همان، ص ۱۳۴
- ۱۱- همان، ص ۱۳۱
- ۱۲- همان.
- ۱۳- فرهنگ رجایی، «نظریه روابط بین‌الملل در دنیای جهانی شده»، پیروز ایزدی، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، تابستان ۱۳۷۹، ص ۳۷۱.
- ۱۴- کوفی عنان، ما مردمان؛ نقش سازمان ملل متحد در قرن بیست و یکم تهران، مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد، ۱۳۷۹ ص ۷.
- ۱۵- آثار تسریع‌کننده ارتباطات الکترونیکی و حمل و نقل سریع موجب ایجاد تاثیر ساختاری شده است که مک‌لوهان آن را انفجار اطلاعات می‌نامد. منظور مک‌لوهان از انفجار اطلاعات این است که از این طریق تمام جنبه‌های تجارب انسانی در یک مکان جمع می‌شود و هر انسانی می‌تواند به طور همزمان حوادث و مناظری را که بسیار دورتر از وی هستند احساس و لمس کند. ساختار مرکز - پیرامون تمدن صنعتی در مواجهه با همگامی، همزمانی و آنی بودن امور ناپدید می‌شود. مالکوم واترز، جهان شدن، ص ۵۷.

۱۶- دیوید هلد، در پاسخ این سؤال مک‌گرو که: آیا جهانی شدن را اساساً باید پدیده‌ای غربی درک کرد؟ می‌گوید: خوب من گمانم این است که در این باره تردید کمی وجود دارد که تحول و دگرگونی روابط جهانی و وابستگی فزاینده دولتها در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از جنبش بزرگ و فوق‌العاده توسعه اروپا از قرون ۱۷ و ۱۸، به دست آمده است به واقع، اگر ما برای یک لحظه درباره امپراتوری بریتانیا بیندیشیم، آن را محرک و انگیزه قوی و بزرگی برای توسعه و گسترش برخی از ایده‌ها و رویه‌های غربی محسوب خواهیم کرد. ایده‌های ناظر بر مفاهیم سکولار از حقوق مفهوم حقوق و تکالیف فردی و مفهوم دولت - ملت، آن‌گونه که باری بوزان قبلاً به آن اشاره کرد، همه ایده‌هایی بودند که در پی و بر اثر قدرت غرب، آن‌گونه که در سراسر جهان توسعه یافته و تبلیغ و تحمیل گردیده، حاصل آمده است... وی بلافاصله می‌گوید: تردید کمی وجود دارد که بتوان عناصر روندهای جهانی شدن را به مثابه بخشی از یک تحول اساساً غربی تلقی کرد. هلد، همان، ص ص ۱۲۵ - ۱۲۶.

17- Date Eichelman, *The Coming Transformation Of the Muslim World The "1999 Temptation Lecture on Religion and World, Affairs*, Foreign Policy Research Institute, June 9, 1999.

۱۸- مالکوم واترز، جهانی شدن، اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی تهران، انتشارات سازمان مدیریت صنعتی، (۱۳۷۹)، صص ۵۵ - ۵۰

۱۹- آنتونی گیبنز، راه سوم: بازسازی سوسیال دموکراسی، منوچهر صبوری کاشانی تهران، انتشارات شیرازه، ۱۳۷۸، صص ۳۹-۳۸

۲۰- کوفی عنان، ما مردمان: نقش سازمان ملل متحد در قرن بیست و یکم، تهران، مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد در تهران، ۱۳۷۹، ص ۴.

